

# خلق خورشید شیرزیا

ابوالقاسم فقیری

داش آکل این مرد پاک‌طینت، مظهر صفا و جوانمردی شیرازیهاست که هدایت به بهترین شکل ممکن، روحیات وی را بر صفحه کاغذ، نقش زده است. کیست که این داستان جذاب را بخواند و نجات تأثیر جوانمردی این داش محله «سردزک» که در زندگی، صفا را از همه چیز برتر می‌دانست، قرار نگیرد. داش آکل شیرازی است و صفت خوب او را می‌توان بین همه شیرازیها تعمیم داد، چه همیشه مشت، نمونه خروار بوده است.

شیرازی دست از کمرش نمی‌اندازد.

شیرازی برای اینکه خود را خوب بنمایاند، بخاطر اینکه کسی زردی چهره‌اش را نبیند، با سیلی رخساره‌اش را سرخ نگهمیدارد. ممکن است شیرازی دست تنگ باشد، ولی دست از کمرش نمی‌اندازد و در یک برداشت کلی، مفهوم این شعر عامیانه، عصاره همین بلندنظری شیرازی است:

لوطی آن است که چوب چپ‌ش نقره باشه  
توتونش برگ گل و نصف کمش گشنه باشه.<sup>۲</sup>

شیرازی مهمان‌نواز است.

مهمان‌نوازی شیرازی برای او یک امتیاز سنتی و اخلاقی است. شیرازی بخاطر مهمان از جانش هم مایه می‌گذارد. مهمان برایش عزیز و گرامی است. وقتی شیرازی می‌گوید

مردم هر گوشه از جهان خلق و خوی مخصوص به خود دارند. آنها اگر از جهتی صفت بدی را دارا هستند، از سوی دیگر خوبیهایی را نیز صاحبند و خوبی است که بر بدی چیره می‌شود. بدین ترتیب این چنین مردمی به صفت خوبشان می‌نازند و وقت و بی‌وقت و در هر نشستی می‌کوشند که این خوبی را برخ دیگران هم بکشند. این خلق و خوی در خون آنهاست و از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود.

شیرازی هم از این قاعده مستثنی نیست و خلق و خوی ویژه خود دارد. اما نکته چشمگیری که در شیرازی به چشم می‌خورد، این است که خوبیهایش بر بدیهایش، همیشه چربیده است، چه شیرازی معنی دوستی و صفا را می‌فهمد و بدان ارج می‌نهد. محبت را همیشه با محبت جواب می‌گوید و احیاناً اگر در این رهگذر زیبایی را هم متحمل گردد، به روی خود نیاورده، به چشم طرف نمی‌کشد. شیرازی صاحب کمال است. بهر حال باید شیرازی بود تا خصوصیات شیرازی را دریافت. به خلق و خوی شیرازی می‌پردازیم و اجمالاً نظری به آنها افکنده، می‌گذریم. در این رهگذر ممکن است نکاتی به حساب نیامده باشد. البته صاحب‌نظران نگارنده رامی‌بخشایند و با تذکرات خود، سبب جمع‌آوری و تدوین هرچه بیشتر آنها را فراهم خواهند آورد. انشاءالله.

شیرازی لوطی‌منش و جوانمرد است

شیرازی لوطی‌منش و جوانمرد است؛ جوانمردی را به معنای وسیع کلمه می‌شناسد. این صفت شیرازی تا آن اندازه جالب توجه است که صادق هدایت، نویسنده پرآوازه معاصر، تحت تأثیر این صفت خوب شیرازیها، شاهکاری چون «داش آکل» را آفریده است.

۱ - آنچه در این مختصر آمده است، گوشه‌ای از خلق و خوی ما شیرازیهاست - که نگارنده، خود نیز شیرازیست - و ممکن است برخی با آن موافق نباشند. اما هرچه هست، برداشت یک پژوهشگر شیرازی است که به باور خود، حقیقت را جلوه داده است.  
۲ - کمش Komec = شکمش.



برخیزد، شیرازی در قبول اعتبار او مردد و گاه بی تفاوت است. از این جهت است که هنرمند شیرازی کمتر در این شهر می ماند. او می رود و جلائی وطن می کند. آنگاه، همین شیرازی در محیط دیگری گل می کند، بکارش ارج می نهند و گرمی اش می دارند.

شیرازی ارزش بزرگان خود را پس از مردن آنان درمی یابد. البته این صفت خاص شیرازی نیست. بطور کلی تا عزیزی داریم قدرش را نمی شناسیم و وجود ارزشمندش را به هیچ می گیریم. خدا نکند این عزیز مریض شود و درجا بیافتد. از همان زمان، شروع به تکریم و ستایش می کنیم و هنگامیکه دریافتیم لبیک حق را اجابت کرده است، سنگ تمام برایش می گذاریم، گریبان چاک می دهیم، اشک می ریزیم و در عظمت صفات انسانی و کرامات عیدیه اش داد سخن می دهیم.

شیرازی به شهر شیراز قلباً دلبستگی دارد. اگر دست شیرازی را بگیرید و به بهترین و خوش آب و هواترین نقاط دنیا ببرید، باز هم یاد از شیراز می کند، گویی آرامشی که در این شهر دارد، در هیچ جای دیگر بدست نمی آورد.

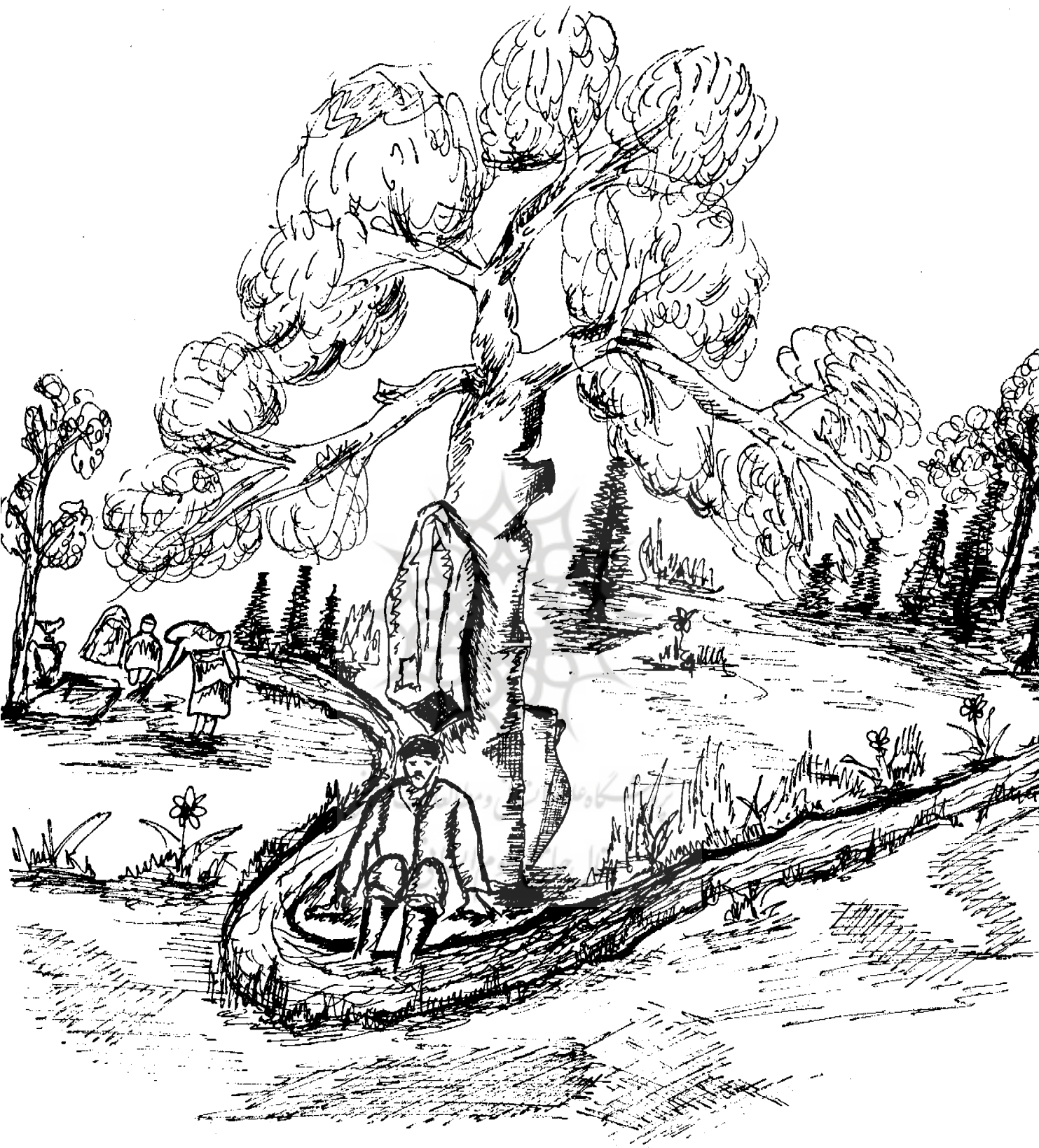
قدمتان روی چشم، شما پا بگذارید، ما چشم می گذاریم، در بیانش اغراقی نیست. شیرازی این حرف را از ته دل و با تمام وجودش به زبان می آورد و این قولی است که جملگی برآند.

شیرازی غریب نواز و خودی گداز است.

نوشتم که شیرازی مهمان نواز است. شاید زیاده روی در همین مهمان نوازی است که غریبه ها را سخت عزیز می دارد و می نوازد. بیش از اندازه و بدون اندیشه به وی ارج می نهد و گاه نیز به دست خود برای خویش آفت می تراشد و در عوض خودی را کمتر به چشم می آورد. گاه خودی را کوچک می کند و زیر پا می گذارد. خودی از نظر شیرازی کم ارزش است. کوتاه سخن آنکه در محکمه پذیرش شیرازی، پیشاپیش محکوم شده است.

شیرازی به آنچه دارد توجه نمی کند.

شیرازی به آنچه دارد بی توجه است. البته قدرشناسی شیرازی نسبت به آنچه دارد، تنها ضررش متوجه خود اوست و دود این ندانم کاری، صرفاً به چشم خودش می رود. اگر از این شهر، هنرمند، شاعر، نویسنده، نقاش و موسیقیدان



دل به نشاطی را می‌شنید که با تحریرهای زیبایش، همه را مسحور می‌کرد.

عصرهای جمعه، زیر قرآن<sup>۶</sup> با آن خیابان خاکی، باغچه‌های پیاده‌رو با سرسزی چشم‌گیرشان و گلهای الوان لاله‌عباسی که دیدنی بود و گل به گل<sup>۷</sup> آتش کارده<sup>۸</sup> ایها<sup>۹</sup> و نانهای ترد هراتی.

### شیرازی چندان پرتحرک و جدی نیست.

شاید آب و هوای خاص این شهر، این وضع را سبب شده است. شیرازی‌کار امروز راز زیاد به فردا موکول می‌کند. سهل‌انگار و تنبل است. معتقد به شد، شد، نشد، نشد است. عبارتی دیگر، از طرفداران شیوه هرچه پیش آید خوش آید است و اگر امروزش تأمین باشد به فردایش نمی‌اندیشد. بدیهی است که ضرر این نوع سهل‌انگاری، تنها متوجه خود اوست و در این رهگذر، احدی صدمه نمی‌بیند.

بهتر است در این مورد بنویسم شیرازی دل به نشاط بود. ولی امروزه زندگی ماشینی، چنین مجال را کمتر بدست می‌دهد. هنوز جمعه‌های سالها پیش، فراموش نشده است. از اکبرآباد که روبه شهر می‌آمدی، در کنار آب زلال و گوارای رکن‌آباد، قهوه‌خانه‌های کنار راه خلعت‌پوشان، آب انبار قوزی، باغچه بانک، باغچه خارکش، مشرقین، خواجو، باغچه لقمانی، دربند، سر چاه آبها، باغ صفا، سر آسیابها با نانهای ویژه آسیابانها، باغهای سرسبز مسجد بردی با بنگاههای<sup>۹</sup> روح‌افزایشان که بنه‌کو، بنه‌کو<sup>۱۰</sup> مردم را در خود می‌گرفت، تا آنان روزی را به شادی بگذرانند و صدای ترانه‌های محلی شیرازی از گوشه و کنار شنیده می‌شد.

عزیزم باغ بودم جای تو خالی

بدل مشتاق بودم جای تو خالی

عزیزون همه، در باغ بودند

عزیزم تو نبودی، جای تو خالی

\*

الا دختر که چشم زاغ داری

سبد در دست و میل باغ داری

سبد در دست و میل باغ ما کن

سرم را بشکن و دردم دوا کن

... و همراه باصفای باغهای شیراز، صدای آوازخوان

۳ - دل به نشاط بگویش شیرازی با مفهوم خوشگذران به کار می‌رود.  
 ۴ - معمولاً در باغهای شیراز، مکانی را که دارای سایهٔ بیشترین وجوی آب از طرف آن می‌گذرد، بنگاه می‌نامند، به مفهوم «بنه‌گاه» یعنی جایی که مردم می‌توانند باروبنهٔ خود را در آنجا بگسترانند و به استراحت و تفریح بپردازند.

۵ - بنه‌کو، بنه‌کو = گروه گروه = دسته دسته .

۶ - زیر قرآن = دروازه قرآن .

۷ - گل به گل = گوشه به گوشه .

۸ - کارده Kârde نوعی گیاه کوهی ترش مزه است که با آن آتش کارده درست می‌کنند. آتش کارده را بیشتر شیرازیه‌ها عصرهای خوردند.

ژوبشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

